

بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه

دکتر جهانبخش مرادی*

چکیده

جمهوری اسلامی ایران، یک قدرت منطقه‌ای مهم در خاورمیانه است که نفوذ آن در میان شیعیان منطقه و دیگر گروه‌ها، این وضعیت را بسیار تقویت کرده است. در این میان، روابطی که ایران با سوریه دارد، روابط راهبردی است که از جمله دلایل آن، وجود حکومت علوی در سوریه، یاری به ایران در جنگ تحمیلی، قرار داشتن سوریه در صف اول مقاومت علیه رژیم اسرائیل و وجود خط پشتیبانی ایران از حزب‌الله لبنان در سوریه است که موجب شده ایران به هر نوع بحرانی در این کشور واکنش نشان دهد. بحران اخیر در سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد که طی آن اعتراضات مردم شهروندان حمص، با وارد کردن تروریست‌های تکفیری توسط کشورهای خارجی به این کشور، به جنگ داخلی بدل شد و به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران برای حمایت از دولت سوریه، وارد این بحران گردید که حمایتی همه‌جانبه و به ویژه مستشاری بود. بر این اساس، سؤال این مقاله آن است که حضور مستشاران نظامی ایران در سوریه، دارای چه کمیت و کیفیتی بوده و چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش تحقیق علی و معلولی و نیز توصیفی استفاده شده است و هدف آن است که به بررسی ابعاد مختلف این حضور و دلایل آن پرداخته شود. نتیجه کلی مقاله نیز نشان می‌دهد که ایران با هدف حفظ بقای دولت سوریه، وارد بحران داخلی این کشور شده و در راستای حمایت همه‌جانبه، مستشاران نظامی خود را به صورت وسیعی به آن گسیل داشته که هدف از آن، افزایش امنیت ملی ایران بوده است.

کلیدواژگان

ایران، سوریه، حضور مستشاری، بحران، تروریسم، امنیت

* نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران /

ایمیل: Jmoradi7877@yahoo.com

مقدمه

جمهوری عربی سوریه، یکی از کشورهای مهم خاورمیانه است که از سال ۲۰۱۱، درگیر بحران امنیتی و جنگ داخلی شده است. این بحران، از اعتراضات مردم در این سال در شهر حمص در پی اعتراضاتی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی و... به سقوط حکومت‌ها انجامید و به بهار عربی، معروف شد، شروع گردید. حضور تروریست‌ها در میان مردم حمص، اعتراضات نوعاً اقتصادی و محلی آنها را به سرعت، به شورش مسلحانه تبدیل کرد و کنترل اوضاع را از دست این مردم و دولت سوریه خارج ساخت. با دخالت کشورهای خارجی، همچون عربستان سعودی، امیرنشین قطر، جمهوری ترکیه، اسرائیل و آمریکا و حمایت مالی، نظامی آنها از تروریست‌ها، بحران به سرعت به کل کشور سرایت کرد و تبدیل به جنگ داخلی شد که بقای دولت سوریه را تهدید می‌کرد، به ویژه گسترش حضور داعش در این کشور، وضعیت را به وخامت بیشتری کشاند. از سوی دیگر، اما سوریه، پس از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، به متحد راهبردی و کلیدی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه تبدیل شده است و کمک‌های بسیاری از منظر تأمین سلاح در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به ایران انجام داد. همچنین، سوریه در صف اول مقاومت در برابر رژیم اسرائیل قرار داشت و خواست ایران در محور این رژیم، منجر به اتحاد بیشتر دو کشور نیز شد، به ویژه اینکه سوریه خط پشتیبانی بخش مهم دیگر مقاومت، یعنی حزب الله لبنان نیز بود. به این ترتیب هر چه زمان بیشتر پیش می‌رفت و جمهوری اسلامی ایران در مسیر بازسازی، توسعه اقتصادی و توسعه نظامی خود، پیشرفت بیشتری کرد و جایگاه خود را دوباره به عنوان قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تثبیت کرد، این اتحاد اهمیت بیشتری نیز یافت، چرا که یکی از کلیدهای نفوذ منطقه‌ای ایران به شمار می‌رفت؛ نفوذی که در لبنان، عراق، یمن، بحرین و... نیز تکمیل شده یا در حال تکامل بوده است. بر این اساس، منطقی به نظر می‌رسید که با آغاز بحران در جمهوری عربی سوریه و سپس تبدیل شدن آن به یک جنگ داخلی تمام عیار، جمهوری اسلامی ایران، از دولت سوریه و بقای آن، حمایت کامل و همه‌جانبه نماید. بنابراین، ایران، وارد جنگ داخلی سوریه شد و بیش از همه، حضوری مستشاری یافت. آنچه که موجب می‌شود انجام این مقاله اهمیت و ضرورت داشته باشد، مسأله امنیت ملی ایران است، زیرا حضور در سوریه برای ایران به این جهت اهمیت دارد که با دور کردن کانون‌های بحرانی از مرزهای خویش، جلوی تضعیف امنیت ملی خود را بگیرد. بر پایه این توضیحات، سؤال اصلی این مقاله آن است که «حضور مستشاران نظامی جمهوری اسلامی ایران در سوریه، دارای چه کمیت و کیفیتی بوده و چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟» پاسخی که به این سؤال به عنوان فرضیه پژوهش داده شده است، این است که: «جمهوری اسلامی ایران با هدف حفظ بقای دولت سوریه، به عنوان متحدی راهبردی، وارد بحران داخلی این کشور شده و در راستای حمایت همه‌جانبه،

مستشاران نظامی خود را به صورت وسیعی به این کشور گسیل داشته که هدف از آن، نفوذ بیشتر در خاورمیانه و افزایش امنیت ملی ایران بوده است». در این فرضیه حضور مستشاری ایران، متغیر مستقل و حفظ بقای دولت سوریه، متغیر وابسته می‌باشد و چنانکه از موضوع مقاله و فرضیه آن نیز هویداست، هدف اصلی آن، بررسی چگونگی و میزان حضور ایران در جنگ داخلی سوریه و به ویژه مستشاران نظامی آن است که به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی پیروزی بر تروریست‌ها و بازگشت اقتدار دولت سوریه به کل سرزمین‌های آن بوده است. با چنین هدفی، روش تحقیق مقاله، روش علی و معلولی و نیز روش توصیفی است و جمع‌آوری اطلاعات آن به صورت اسنادی بوده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز بر اساس نظریه‌ی مکتب امنیتی کپنهاگ صورت گرفته و سازمان مقاله چنین است که پس از مقدمه، مبانی نظری قرار دارد، سپس تاریخچه‌ای کوتاه از روابط ایران و سوریه، آنگاه آزمون فرضیه اصلی و در نهایت نتیجه‌گیری از کلیه مباحث مطروحه صورت می‌گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

در مورد موضوع این مقاله، آثار زیادی وجود ندارد و اغلب آثار نیز بیشتر به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سوریه پرداخته‌اند تا حضور مستشاری آن در این کشور. بنابراین، پرداختن به حضور مستشاری، خود نوآورانه است. نخستین اثر در رابطه با این مقاله، مقاله «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تأکید بر بحران سوریه» است که توسط سهیل سهیلی نجف آبادی و گارینه کشیشیان سیرکی نوشته شده و در زمستان ۱۳۹۷ در شماره ۳۷ فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی به چاپ رسیده است. در این اثر، نویسندگان باور دارند که تحولات خاورمیانه عربی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی این منطقه راهبردی از جهان به شمار می‌آید. اگرچه جمهوری اسلامی ایران همواره برای نفوذ در خاورمیانه تلاش کرده و سیاست صدور انقلاب را برای برپایی سازه‌های هویتی خویش در این منطقه در پیش گرفته است، اما تحولات انقلابی خاورمیانه پس از ۲۰۱۱، زمینه‌های نفوذ بیشتری برای ایران در بحرین، یمن، عراق و نیز سوریه فراهم آورده که از آن با عنوان سیاست منطقه‌ای «هلال خصیب» یاد می‌شود. این اثر تلاش دارد تا بر پایه سازه‌نگاری، نفوذ ایران را در منطقه بر اساس مؤلفه‌های سیاست خارجی آن بررسی نماید و در کل به این یافته رسیده که ایران خواهان گسترش ارزش‌های هویتی خود در منطقه، به ویژه در سوریه است، اما سعی دارد تا با نفوذ بیشتر در منطقه با بهره‌گیری از سیاست اتحاد با روسیه، نخست امنیت ملی خویش و پس از آن، منافع ملی خود را تأمین نماید. نقطه قوت اثر، بررسی میزان وفاداری این افزایش نفوذ به آرمان‌های اولیه سیاست خارجی ایران است و نقطه ضعف اینکه اطلاعات زیادی که قابل ارزیابی کمی باشد در مورد این نفوذ نمی‌دهد.

مقاله دیگر، از حسین مسعودنیا، شهروز ابراهیمی و حمید درج با عنوان «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه: چالش‌ها و پیامدها» است که در شماره ۲۸ فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی در پاییز ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. این مقاله نیز تلاش دارد تا در مورد سیاست خارجی ایران در سوریه به بررسی بپردازد، اما تفاوت آن با مقاله قبلی آن است که بیشتر وجهه آینده‌پژوهی دارد. این اثر باور دارد که ایران با حمایت همه‌جانبه از سوریه، تمام نفوذ و ظرفیت خود را برای تثبیت این حکومت بکار گرفته و در راستای حفظ و ارتقای منافع ملی خود و تقویت محور مقاومت در منطقه گام برمی‌دارد. این اثر تلاش دارد تا در چارچوب نظریه‌گزینش عقلایی، با توجه به سیاست خارجی ایران در قبال سوریه، هر یک از سناریوهای محتمل در آینده بحران این کشور، می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی بسیار مهمی را برای سیاست خارجی ایران و منافع منطقه‌ای آن در بر داشته باشد که این خود می‌تواند بر توان بازیگری ایران در صحنه سیاسی منطقه تأثیرگذار باشد. نقطه قوت اثر آن است که تلاش دارد تا آینده‌پژوهی درباره بحران سوریه انجام دهد، اما نقطه ضعف آن این است که تنها چند سناریو را مورد بررسی قرار داده که به نظر می‌رسد کفایت نمی‌کند.

شیوا علی‌محمدی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل» که در شماره ۷۰ فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام در تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، از زاویه غیر از سیاست خارجی، تلاش کرده تا روشن کند حضوری که ایران سوریه دارد و از آن با عنوان حضور مستشاری یاد می‌شود و گاهی به حضوری نظامی نیز یاد شده است، از منظر حقوق بین‌الملل چه صورت و جایگاهی دارد، آیا مشروعیت دارد قابل دفاع می‌باشد یا خیر. در این مقاله اشاره شده است که دولت ایران در راستای کمک مستشاری به دولت سوریه در مبارزه با گروه‌های شبه‌نظامی مخالف و همچنین گروه‌های تندرو و به طور خاص داعش که تهدید جدی علیه امنیت بین‌الملل و امنیت ایران محسوب می‌شود، مداخلاتی در جنگ داخلی سوریه داشته و حتی در یک مورد اقدام به پرتاب موشک به مواضع داعش در خاک این کشور نموده است. با وجود اصل ممنوعیت توسل به زور، می‌توان مداخلات ایران در سوریه را بر دو مبنای کاملاً مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل تلقی کرد که نخستین مورد آن، دعوت دولت قانونی این کشور از دولت ایران است. دومین مورد نیز، استناد به دفاع مشروع جمعی و فردی در برابر بازیگران غیردولتی است. نقطه قوت این اثر پرداختن به امری است که قدرت‌های بزرگ غربی، به ویژه آمریکا آن را در بسیاری موارد، حمایت از تروریسم توسط ایران تلقی می‌کنند، در صورتی که این مقاله نشان می‌دهد این مسأله در سوریه، امری مشروع است. اما نقطه ضعف اثر این است که بر خلاف مقدمه خود که موضوع امنیت بین‌الملل و امنیت ملی را پیش می‌کشد، به درستی به آن نپرداخته است.

از مقالات دیگر می‌توان به مقاله‌ی «نقش قدرت‌های تأثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» که توسط رضا امیری‌اختیاری و حسین دوست‌محمدی در شماره ۲۱ فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی در تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است و مقاله «تبیین سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه» از سیدمحمد موسوی، مجتبی غفوری و مصطفی ملکوتیان است که در شماره ۴۷ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی در زمستان ۱۳۹۵، چاپ شده و همچنین مقاله‌ی، «مدیریت بحران جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه» از محمدحسن حبیبیان که در شماره ۱۸ فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی در پاییز ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است، اشاره کرد.

۲- مبانی نظری: مکتب امنیتی کپنهاگ

از آنجا که در این مقاله، بحث از بحران امنیتی سوریه و امنیت ایران است، به علاوه جمهوری اسلامی تلاش دارد تا سازه‌های هویتی خود را با استفاده از حضور مستشاری در منطقه، به ویژه در سوریه، تقویت نماید و از سوی دیگر به لحاظ ساختاری، این حضور، به دلیل ورود قدرت‌های منطقه‌ی و بزرگ، برای افزایش نفوذ ایران در منطقه صورت گرفته است، بنابراین، به نظر می‌رسد گزینش مکتب امنیتی کپنهاگ که توسط باری بوزان در رأس گروه مطالعات امنیتی کپنهاگ ارائه شده است، به عنوان مبانی نظری این مقاله، برد تبیینی زیادی داشته باشد. چرا که از یک سو، از سازه‌انگاری بهره می‌گیرد که هویتی است و از سوی دیگر از نواقعه‌گرایی نئورئالیسم استفاده می‌کند که ساختاری است.

۲-۱- تعریف امنیت و ویژگی‌های آن از نظر مکتب امنیتی کپنهاگ

در نخستین گام، باری بوزان تلاش می‌کند به دلیل مبهم بودن تعریف امنیت، آن را بار دیگر تعریف کرده و مفهوم‌سازی کند. بوزان باور دارد «برخلاف اعتقاد واقع‌گرایان به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه است که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد. از نظر وی، «مفهوم امنیت، نسبی است و این نسبی بودن ریشه در ناپایداری و نامشخص بودن آن دارد؛ امنیت یک فراگرد، وضعیت نهایی و یک عنصر تجزیه‌ناپذیر در سیاست خارجی کشورها است» (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱۶). به علاوه، بوزان و دیگر کپنهاگی‌ها، امنیت ملی را، مرکز نقل امنیت می‌دانند و به این ترتیب، با بهره‌گیری از نواقعه‌گرایی، دولت‌محور هستند. «مکتب کپنهاگ امنیت را مساوی با رهایی از تهدید می‌داند، ... به علاوه یک نظام امنیتی یکسان را نمی‌توان برای همه کشورها تجویز

¹ - Bary Buzan

² - Security

کرد. چه بسا کشورهایی تهدیدهای نظامی را در اولویت قرار دهند و کشورهایی دیگر تهدیدهای سیاسی و اقتصادی را مدنظر قرار دهند» (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

۲-۲- هویت و قطبیت در نظریه امنیتی بوزان

تلقی سطح تهدیدات علیه امنیت ملی، در آرای بوزان به دو عامل قطبیت (جایگاه کشور مقابل در ساختار توزیع قدرت) و هویت (تلقی دوست یا دشمن از کشور مقابل توسط مقامات تصمیم‌ساز)، بستگی دارد. این دو عامل، در تشخیص تهدیدات امنیتی بسیار مهم هستند و موضوعات سیاست خارجی در مورد کشورهای دیگر را می‌توانند از سطح روابط سیاسی به سطح امنیتی ببرند. بوزان در نظریه امنیتی خود، هویت را از سازه‌انگاری و ساختار را از نواقح‌گرایی برمی‌گیرد.

۲-۲-۱- هویت: بهره‌گیری از سازه‌انگاری

با آنکه اندیشمندان مکتب سازه‌انگاری به توجه به افکار و اندیشه‌های خود، پیوستاری وسیع را به وجود آورده‌اند، اکثریت آنها از نظر آن هستی‌شناسی‌ای که دارند، نظراتی نزدیک دارند. موارد مربوط به هستی‌شناسی در سازه‌انگاری را در سه محور اصلی می‌گنجد که عبارتند از: نخست اینکه «آنها به جز توجه به منابع مادی که به ساختارهای اجتماعی نیز توجه دارند که هنجارها تحت تأثیر خود دارند و به هویت بازیگران معنا می‌بخشند. عملکرد بازیگران توسط این نوع ساختارها امکانیت می‌یابد، چرا که آنها به هویت‌ها و منافع، بازیگران تعین می‌بخشند» (Wendt, 1995:76)؛ دوم اینکه سازه‌انگاران بر اهمیت هویت بازیگران در ایجاد کنش‌ها و منافع آنها تأکید دارند؛ و سوم اینکه به طور متقابل بازیگران به عنوان کارگزاران و ساختارها، با یکدیگر در حال تعامل هستند که این مسأله باعث می‌گردد، ساختارهای اجتماعی به وجود آیند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۴-۳۳۰).

به این ترتیب، «هویت، مسأله و مؤلفه اساسی و محوری در نظریه سازه‌انگاری و تحلیلی است که ارائه می‌دهد. در واقع، «هویت‌ها، موجب می‌گردد که بازیگران یا همانا کارگزاران، رفتار ویژه‌ای پیدا کنند. درکی که بازیگر از خود دارد، ریشه هویت وی است که در آن دو پدیده خود و دیگری، به صورت انگاره‌ها درمی‌آیند. انگاره‌های خود و دیگری، به همراه ساختارهای اجتماعی، هویت کارگزاران را پدید می‌آورند» (Wendt, 1999: 224). اداراک بر اساس انگاره‌ها، منافع کشورها را به هویت‌های آنها پیوند می‌دهد، بر این اساس، بازیگران که دولت‌ها هستند، نقش ملی خود را در رابطه با دیگران تعیین می‌کنند. البته این تعین‌یافتگی، ثابت نیست و می‌توان

¹ - Identity

² - Polarity

در حال تغییر باشد و یا تغییر کند. این عدم ثبات باعث می‌شود که کارگزاران (دولت‌ها) دیگران را به صورت دشمن و یا به صورت دوست ببینند و رفتار خود را نسبت به آنها تنظیم کنند، با آنها رقابت کنند و یا همکاری خود را تداوم و تحکیم بخشند. به این لحاظ، تنها با تغییر برداشت‌های هویتی در سازه‌های فکری، اندیشگی و هنجاری است که موجب تغییر در رفتار بازیگران نسبت به یکدیگر می‌شود. در مکتب کپنهاگ، باری بوزان هویت‌ها را از نظریه سازه‌انگاری می‌گیرد و مواضع خود درباره ساختارها را از نظریه نئورئالیسم دریافت می‌دارد.

۲-۲-۲- قطبیت (ساختار): بهره‌گیری از نواقع گرای

واقع‌گرایی ساختاری یا نواقع‌گرایی، مکتبی نظری است که بیشتر نظرات کنت والتز را بیان می‌نماید. وی پایه‌های سازنده واقع‌گرایی ساختاری خود را از واقع‌گرایی کلاسیک برداشته است، و برای اینکه به صورت روشنی اثرات نظام بین‌الملل و ساختار آن را بر چگونگی رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها عنوان نماید، به گونه‌ای که با واقع‌گرایی کلاسیک متفاوت باشد و البته در آن ریشه هم داشته باشد، عملکرد دولت‌ها را به عنوان واحدهای اصلی تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل، اثرپذیرفته از آن دانسته (Baldwin, 1993: 3) و به این ترتیب، نظام بین‌الملل را سطح تحلیل اصلی این نظریه نمود.

اگرچه کنت والتز، کارگزاران را دولت‌ها می‌داند، اما در بحث از مسائل مادی مربوط به قدرت، همچون واقع‌گرایان دولت‌ها را کارگزارانی می‌شناسد که در عرصه بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند. اما والتز، که بوزان در این بخش از نظریه امنیتی خود وام‌دار وی است، به ساختار نظام بین‌الملل توجه دارد که دولت‌ها تنها سازندگان آن هستند، اما به طور همه‌جانبه بیشترین تأثیر را در رفتارهای خود از آن می‌گیرند. وی نیز در عرصه ساختاری نظام بین‌الملل به هرج و مرج، یا به عبارت بهتر به آناارشی اعتقاد دارد که موجب آن گردیده است مسئله امنیت برای دولت‌ها در این آناارشی اصل قرار گیرد و آنها برای حفظ بقای خود، رفتارهای مشابهی را از خویش بروز دهند. به این ترتیب، «محور اصلی شناخت سیاست بین‌الملل، پخش توانایی‌های مادی قدرت میان کارگزاران در چنین ساختاری آناارشیک از نظام بین‌الملل است» (Mearsheimer, 1995: 91). شکل ساختاری نظام بین‌الملل به این ترتیب، روی رفتار دولت‌ها تأثیر اساسی دارد. «این شکل ساختاری وابسته به شکل پخش قدرت در میان دولت‌ها است که از آن می‌توان با عنوان قطبیت یاد کرد» (Waltz, 1979: 84). به عبارت دیگر، اینکه چند قطب در نظام بین‌الملل وجود دارد، موجب ایجاد انواع و اشکال مختلف نظام بین‌الملل می‌شود، این نظام می‌تواند دارای یک قطب، دو قطب و یا چند قطب باشد که قدرت میان آنها تقسیم شود و به این ترتیب، بر اساس پخش میزانی از قدرت در میان قطب یا قطب‌ها، موازنه قوا نیز تغییر می‌یابد. از آنجا که کارگزاران در پی بقای

¹ - Neo-Realism

خود و لاجرم امنیت خود هستند، پس تلاش می‌کنند در فرآیندهای نظام بین‌الملل، قدرت بیشتری را به خود اختصاص دهند و نیز توان خود را تقویت نمایند تا در موازنه قوا، این موازنه به نفع آنها پیش برود تا بتوانند منافع خود را بهتر تأمین نمایند.

۲-۳- پیامدهای پیوند میان هویت و قطبیت

در چهارچوب این پیوند، «مفهوم امنیت» به عنوان پیونددهنده میان تئوری و تحلیل اقدام می‌کند و تئوری روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، مطالعات استراتژیک و سایر حوزه‌های سیاست بین‌الملل را به هم پیوند می‌دهد. با این حال، مکتب کپنهاک هم، امنیت نظامی را یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت می‌داند و معتقد است امنیت نظامی دارای تاثیر بسیار زیادی بر ابعاد سه‌گانه دولت یعنی ایده، نهادها و پایگاه مادی آن می‌باشد» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۲ و ۱۰۷). بر این پایه، «مکتب کپنهاک دولت‌ها را قویترین بازیگران در نظام بین‌الملل می‌داند و به جهت اقتدار سیاسی، حالتی مسلط و غالب داشته و از ابزار زور استفاده می‌کند» (ره‌پیک و لک‌زایی، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۱۶۵).

البته، با اینکه بوزان تأکید بسیاری بر دولت دارد و به تلقی هویتی آن از دیگران می‌پردازد، محور و مرجع امنیتی را دولت می‌داند، اما از آنجایی که یک نواقح‌گرا می‌باشد، در نگاه خود به قطبیت/ساختار، همچون نواقح‌گرایان بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کند. بر این اساس، سیاست خارجی دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارد و به علاوه، بوزان، به میزان زیادی به سطح تحلیل منطقه‌ای امنیت می‌پردازد. «مجموعه امنیت منطقه‌ای بوزان، در واقع چهارچوبی مفهومی است که دربرگیرنده ساختارهای امنیت بین‌المللی یعنی مناطق است و شامل مدلی از امنیت منطقه‌ای می‌شود که بر اساس آن امکان تبیین و پیش‌بینی تحولات درون هر منطقه وجود دارد. این دیدگاه، ترکیبی از رهیافت‌های «مادی‌گرایانه» و «سازه‌نگارانه» است» (Sedivy, ۲۰۰۴: ۴۶۱). بوزان برای دستیابی به تحلیلی واقعی از امنیت منطقه‌ای، به روابط مبتنی بر قدرت (ساختار)، الگوی دوستی و دشمنی با دولت‌ها (هویت) را افزوده است و بر بخش‌های نظامی و سیاسی به مثابه حوزه‌های اصلی روابط امنیتی به طور یکسان تأکید می‌کند. در این راستا، «بوزان، دو نوع معمای امنیتی را مطرح می‌کند: معمای دفاع-امنیت، و معمای قدرت-امنیت. معمای دفاع-امنیت ناشی از هراس از جنگ به دلیل ماهیت امکانات نظامی و تهدید سلاح‌ها است و جنبه تخریبی دارد و معمای قدرت-امنیت به هراس از شکست بر اثر استفاده احتمالی دیگران از امکانات نظامی بر می‌گردد. بوزان در تبیین معمای قدرت-امنیت، کشمکش قدرت و کشمکش امنیت را عامل ایجاد این معما می‌داند. کشمکش قدرت به رقابت و خصومت مستقیم و آگاهانه دولت‌ها دارد. در اینجا بازیگران یا دولت‌ها در بهترین حالت، فرصت‌طلب و در بدترین حالت، ستیزه‌جو هستند و ریشه این گونه رفتارها، به عواملی چون ویژگی‌های سیاست داخلی دولت‌ها،

الگوهای توزیع قدرت و شخصیت رهبران بر می‌گردد. در کشمکش امنیت، دولت‌ها به عنوان بازیگرانی خودخواه تلقی می‌شوند که با قاعده بازی با حاصل جمع صفر در پی کسب امنیت به وسیله افزایش قدرت نسبی هستند. در این شرایط عواملی مانند مسابقه تسلیحاتی، برداشت‌های متعارض و سوء تفاهم‌ها به ناامنی می‌انجامند. به علاوه، وی در مورد، انگیزه‌های بازیگران و رابطه‌ی آن با ایجاد این معما، به دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود، که در پی امنیت و دولت‌های تجدیدنظرطلب که در پی افزایش قدرت از نیروی نظامی بهره می‌گیرند، می‌پردازد» (هشترودی، ۱۳۸۹: ۱۸).

۳- تاریخچه روابط ایران و سوریه قبل از آغاز بحران در این کشور

پیش از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، با اینکه ایران و سوریه دارای روابط بودند و این روابط از سال ۱۳۴۶، آغاز شده بود، اما این روابط به صورت راهبردی درنیا آمده بود. چرا که حاکمیت رژیم بعث در سوریه و حمایت از آن از پان‌عرب‌یسم عبدالناصر، که کاملاً ضدایرانی بود و تأکید ایران بر ناسونالیسم مثبت در سیاست خارجی، و به علاوه از همه مهم‌تر قرار داشتن ایران در بلوک غرب و گرایش سوریه به بلوک شرق، موجب شده بود تا «روابط دو کشور تعمیق نیابد و حتی گاه سرد توصیف شود» (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

اما پس از انقلاب اسلامی، وضعیت به سرعت متفاوت شد، به طوری که می‌توان چرخش، به سوی روابط مستحکم را میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی، در روابط دو طرف مشاهده کرد. اینکه ایران از اتحاد با غرب خارج شده و به عدم تعهد پیوسته بود. با این انقلاب، «ایران به عنوان یک معارض علیه آمریکا و جهان غرب قلمداد شد و این امر باعث شد که در جهان عرب، سوریه اولین کشوری باشد که دولت جدید ایران را به رسمیت بشناسد و با تعطیلی سفارت اسرائیل، سفارت فلسطین در ایران جایگزین شود» (مسعودنیا، ابراهیمی و درج، ۱۳۹۷: ۱۳۰). با حمله عراق به ایران و آغاز جنگ تحمیلی، تصور بر این بود که ممکن است، سوریه نیز همچون دیگر کشورهای عربی از عراق حمایت کند، اما سوریه به دلیل اختلافات ایدئولوژیک با عراق بر سر رهبری حزب بعث، از ایران حمایت کرد و به تنها کشور عربی بدل گشت که از ایران در این جنگ حمایت می‌کرد. در واقع، در سال ۱۹۸۰، وقتی صدام به ایران حمله کرد، حافظ الاسد در سوریه با محکوم کردن این حمله، اعلام کرد که این حمله، جنگی اشتباه است، علیه دشمنی اشتباه و در زمانی اشتباه که می‌تواند کشورهای عربی را تضعیف کرده و آنها را از یکدیگر جدا کند و از هدف اصلی که اسرائیل است، منحرف کند» (Ehteshami and Hinnebus, ۱۳۷: ۱۹۹۷). بنابراین حمایت سوریه از ایران، تا پایان جنگ ادامه یافت و سوریه در ازای تهیه تسلیحات برای ایران، که در تحریم تسلیحاتی قرار داشت، هم نفت از ایران دریافت می‌داشت و هم وام‌های زیادی دریافت می‌کرد.

پس از پایان جنگ و آغاز دوره بازسازی در ایران، روابط ایران و سوریه، بعد تازه‌ای پیدا کرد و مسائل اقتصادی به محورهای دیگر همکاری اضافه شد. در این دوره، تجارت میان ایران و سوریه رونق بیشتری یافت. با این حال، همکاری در مورد تجهیز حزب‌الله لبنان از طریق سوریه، در صدر روابط دو کشور قرار گرفت. «روابط میان سوریه و ایران فرصتی طلایی را برای سپردن نقش سیاسی به بازیگرانی غیر دولتی - مانند حزب الله لبنان - فراهم ساخت که به علت برخورداری از حمایت‌های ناشی از روابط ایران و سوریه، در داخل لبنان و فراتر از آن در میان کشورهای عربی و اسلامی دستاوردهای بسیاری را کسب نموده است» (الزویری، ۲۰۱۷: ۱) و این روند چنانکه از زمان تاسیس حزب‌الله شروع شده است، همچنان نیز ادامه یافته و با پدیداری بحران جنگ داخلی در سوریه و یاری حزب‌الله به این دولت، مستحکم‌تر نیز شده است. اگرچه در سال ۱۹۹۳، با شرکت سوریه در کنفرانس مادرید، که مربوط به مذاکرات مستقیم صلح خاورمیانه میان اعراب و رژیم اسرائیل بود، در این دوره اندکی روابط ایران و سوریه، افول کرد، اما به زودی با اقدامات دیپلماتیک ایران و مشخص شدن بی‌نتیجه بودن این کنفرانس برای سوریه، روابط به حالت اول بازگشت. البته مذاکرات تا چندین سال بعد نیز دنبال شد که در کل پیامد مثبتی در برنداشت.

اما حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، وضعیت به شکل روابط راهبردی مستحکمی درآورد. در پی این حادثه، «بعد از حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳، معادلات راهبردی منطقه تغییر پیدا کرد و اتحاد راهبردی ایران و سوریه، با توجه تهدیدات و موضوعات جدید، وارد فاز جدیدی شد. در این دوره، صدام به عنوان دشمن مشترک ایران و سوریه سقوط کرده بود و رهیافت آمریکا در این زمان نسبت به ایران و سوریه، تغییر رژیم بود. این رویکرد آمریکا، اتحاد راهبردی این دو کشور را تقویت کرد و باعث مخالفت بیشتر سوریه، همچون ایران، با منافع آمریکا در عراق و لبنان شد. اینکه آمریکا ایران و سوریه را به عنوان دولت‌های یاغی و حامی تروریسم، نامگذاری می‌کرد، موجب تقویت بیشتر روابط این دو شد، به طوری که این دو کشور در سال ۲۰۰۴ موافقتنامه همکاری راهبردی و در سال ۲۰۰۶، پیمان دفاعی دوجانبه امضا کردند. از طرف دیگر، حمله رژیم اسرائیل به جنوب لبنان در ۲۰۰۶ و غزه در ۲۰۰۸، نیت تهاجمی این رژیم را در منطقه آشکارتر نمود و باعث شد که ائتلاف راهبردی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان مستحکم‌تر شود. حتی ایران در سال ۲۰۰۹، به دستیابی سوریه به سامانه‌های دفاع هوایی موشک‌های زمین به هوای کوتاه برد اس-۱ را تأمین مالی کرد» (نظامی‌پور، شادمانی و اخوان، ۱۳۹۵: ۹) که سوریه از روسیه خریداری کرد. «ایران در سال ۲۰۱۰ در جهت شناسایی حملات موشکی و هوایی اسرائیل، اقدام به تحویل دادن یک سامانه راداری پیشرفته به سوریه کرد. هدف از این کار دفاع از تأسیسات برنامه هسته‌ای ایران در برابر حملات موشکی احتمالی و تأمین امنیت

هوایی سوریه و حزب الله لبنان در برابر حملات هوایی جنگنده‌های نیروی هوایی اسرائیل بیان شده است» (Levinson, 2010: 1). در این راستا، گفته می‌شود که ایالات متحده آمریکا، بزرگترین ارائه کننده تجهیزات نظامی به اسرائیل است و در تلاش برای حفظ و تداوم برتری کیفی این رژیم بر سایر کشورهای منطقه است (درج و التیامی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۲۱) و یکی از مهمترین عوامل بی‌ثباتی نظم منطقه‌ی خاورمیانه عملکرد امریکا در راستای حمایت از برخی از کشورهای منطقه بوده است (کامروا، ۱۳۹۷: ۱). اتحاد میان سوریه و ایران نیز، بیش از همه به علت احساس تهدید مشترک بود که از سوی ساختارهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ حس کرده و می‌کنند. به علاوه، از منظر سازه هویتی، حکومت علویان در سوریه و نیز مقابله این کشور با رژیم اسرائیل و همکاری با حزب الله، این کشور را برای ایران در محور مقاومت قرار می‌دهد.

۴- بررسی حضور مستشاری ایران در بحران سوریه

سوریه تا سال ۲۰۱۱، کشور آرامی بود که از سال ۱۹۷۳ به این سو، در هیچ جنگی وارد نشده و با بحران داخلی نیز، به ظاهر روبه‌رو نبود. اما تحولات بهار عربی، که ایران آن را، البته نه در مورد سوریه، بیداری اسلامی می‌خواند، به این کشور نیز سرایت کرد. در سوریه ابتدا در حمص، اعتراضات مردمی آغاز شد و سپس، «انقلابیون سوری به سرعت، دست به اسلحه بردند و این امر زمینه حمله ارتش سوریه به آنها را فراهم ساخت. در مقابل، انقلابیون از کشورهای دیگر درخواست کمک کردند و کشورهایی همچون عربستان، قطر، ترکیه و اسرائیل که فرصت را برای برکناری الاسد و کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، غنیمت می‌شمردند، به یاری آنان شتافتند تا اینکه ارتش آزاد سوریه را پدید آوردند» (سهیلی نجف آبادی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۷: ۴۰) بدین لحاظ بی‌دلیل نبود که ایران نیز به درون این بحران کشیده شد.

۴-۱- دلایل حضور مستشاری ایران در بحران سوریه

۱-۱-۴- دلایل هویتی حضور مستشاری ایران در بحران سوریه

دلایل حضور مستشاری ایران در سوریه را می‌توان در دو بخش هویتی و ساختاری مورد بررسی قرار داد که متناسب با نظریه امنیتی بوزان است. از منظر هویتی، آموزه‌های اسلامی برآمده از آرمان‌های انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، وجهه‌ای ایدئولوژیک به آن داده است. این امر در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی بازتابیده شده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است» و «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و

عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». به این جهت، از آن رو که در جنگ داخلی سوریه، در دید هویتی ایران به مسائل خارجی، سوریه در زمره خط اول محور مقاومت و حلقه واسط آن قرار می‌گیرد، «و بها و تاوان حمایت همه‌جانبه خود از این جبهه در برابر دشمن مشترک (رژیم اسرائیل و همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن) را می‌پردازد، ایران تضعیف دولت سوریه را به منزله تضعیف جدی جبهه مقاومت می‌داند و به لحاظ هویتی، فشار ائتلاف عربی- غربی برای براندازی حکومت بشار الاسد را به عنوان بخشی از تلاش‌های طراحی شده غرب و متحدان عرب آن برای تضعیف مقاومت» (قزوینی نظم‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۸) و لاجرم ایران می‌داند.

از سوی دیگر، در دیدگاه هویتی، نگاهی به نیروهای درگیر با دولت سوریه، بسیار اهمیت دارد، چرا که این نیروها، با هویت اسلامی- شیعی ایران، در تعارض قرار می‌گیرند. در سوریه، تعداد زیادی گروه مسلح معارض دولت وجود دارد که در این میان، پنج گروه بیش از دیگران مطرح بوده‌اند: «یکی، ارتش آزاد سوریه که مورد حمایت جریان غربی به ویژه ترکیه است؛ دوم، کردها که در پی تکرار تجربه عراق در سوریه هستند و ترکیه دشمن شماره یک آنهاست؛ سوم، اخوان المسلمین که قدیمی‌ترین نیروی مخالف حزب بعث سوریه است؛ چهارم، گروه‌های لیبرال که بیش از همه سیاسی هستند و نیروی کمی روی زمین دارند و رهبری آنها را برهان غلیون به عهده داشت؛ و پنجم و مهم‌تر از همه، سلفی‌های تکفیری شامل داعش (دولت اسلامی عراق و شام)، جبهه النصره، احرار الشام و... که این دسته خطرناک‌ترین بازیگران در جنگ داخلی سوریه هستند. ... این گروه‌های معارض عمدتاً دارای رویکرد نظامی هستند و تنها در یک هدف مشترک داشتند و آن سقوط بشار الاسد است» (اختیاری امیری و دوست‌محمدی، ۱۳۹۶: ۴۸).

برای مقابله با این نوع نیروهای معارض دولت سوریه، به ویژه تکفیری‌های داعش، ارتش سوریه توان و آمادگی لازم را نداشت و بنابراین، نیازمند یاری متحد راهبردی خود، ایران بود و از نظر هویتی، با توجه به وجود تکفیری‌های ضدشیعه، نیروهای نظامی ایران، به ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وارد عمل شدند. بنابر قانون اساسی، سپاه پاسداران، «نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه بار رسالت مکتبی- یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود که مصداق آیه ۶۰ سوره انفال در قرآن کریم است: (وَاعِدُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوا اللَّهَ وَعَدُواكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ)». بر طبق این آیه ۶۰ سوره انفال، در برابر دشمنان خدا، باید مسلمانان همه و قوای خود را آماده گردانند و خویش را مجهز نمایند. از آنجا که در مشی ایدئولوژیک هویتی جمهوری اسلامی، تنها اسلام راستین یا به تعبیری «ناب محمدی»، اسلامی است که انقلاب

اسلامی معرفی می‌کند، به این جهت دیگر مکاتب اسلامی، حداقل آنها که در برابر این برداشت از اسلام، ایستادگی می‌کنند، همچون وهابی‌ها، تکفیری‌ها و... مسلمان واقعی به شمار نرفته و باید با آنان مقابله کرد. در برابر باید از کسانی که از اسلام ناب محمدی حمایت می‌کنند، همچون دولت سوریه، حمایت کرد. بنابراین، می‌توان درک کرد که چرا جمهوری اسلامی ایران، طبق آیه مذکور، حضور مستشاری در سوریه یافته و حمایت همه‌جانبه از آن کرده است تا دشمنان تکفیری آن، نابود شوند. بنابراین، این امری فراتر از منافع ساختاری ایران در نظام بین‌الملل است، منفعی که دیگر کشورهای حاضر در بحران سوریه، تنها در پی برآورده کردن آن برای خود هستند.

۱-۲-۴- دلایل ساختاری حضور مستشاری ایران در بحران سوریه

از دیدگاه ساختاری، آنچه موجب شد تا کشورهای خاورمیانه عربی، به ویژه عربستان، بخواهند تا از بحران سوریه استفاده کرده و جلوی نفوذ ایران و احساس تهدید امنیت خود را که ناشی از آن است را بگیرند، در سه دیدگاه قابل بررسی است که در اینجا فقط نام برده می‌شوند: «یکی، تهدید ناشی از سلطه‌طلبی باستان‌گرایانه ایران، دیگری تهدید ناشی از تلقی ایجاد هلال شیعی توسط ایران، و دیگری، تهدید ناشی از سرایت یا صدور انقلاب اسلامی» (نوروزی‌امیری، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۴) که به محور مقاومت شکل داده است. در برابر، از همین منظر ساختاری، جمهوری اسلامی ایران، «بر اساس موقعیت خطیر سوریه در اتصال دادن حلقه‌های پراکنده محور مقاومت شامل ایران، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین، تلقی حیاط خلوت راهبردی از این کشور در مجاورت مرزهای رژیم اسرائیل، به عنوان دشمن راهبردی خود، به بحران سوریه وارد شد» (اختیاری‌امیری و دوست‌محمدی، ۱۳۹۶: ۴۴). این امر، یعنی ورود مستشاری به بحران سوریه را نه تنها می‌توان در زمره سازه هویتی ایران در منطقه دانست که از کشورها و گروه‌ها، تلقی دوست یا دشمن دارد، بلکه به لحاظ ساختاری، بقای دولت الاسد در سوریه، موازنه قوا را در منطقه به نفع ایران و متحدان فرامنطقه‌ای آن روسیه و تا حدودی چین و به ضرر قدرت‌های منطقه‌ای ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل و متحدان فرامنطقه‌ای غربی آنها یعنی آمریکا و اروپا، نگاه می‌دارد. بدین‌سان، مؤلفه دیگر سیاست خارجی ایران، یعنی استکبارستیزی نیز در ساختار موازنه قدرت در خاورمیانه، تداوم می‌یابد.

در بحران سوریه، می‌توان به لحاظ ساختاری، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به دو دسته اصلی تقسیم کرد. یکی قدرت‌های دارای موضع تثبیت رژیم سوریه یا حفظ وضع موجود که ایران، روسیه و چین در این گروه قرار می‌گیرند و دو کشور نخست این گروه وارد مخاصمه شدند. در برابر قدرت‌های دارای موضع تجدیدنظرطلب آمریکا، ترکیه، عربستان، اتحادیه اروپا و رژیم اسرائیل، که دو مورد آخر، مستقیماً وارد مخاصمه شدند. به این ترتیب، «به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، جنگ داخلی سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبعی خارجی است و مشکلات داخلی سوریه، عرصه و منبعی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران و قدرت‌های

منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. سوریه همچنان قربانی می‌شود، نه تنها در جنگی خشن با ارتش دولتی، بلکه با بازیگران پیش‌گفته خارجی. بنابراین، اگرچه سوریه از مشکلات فراوان و جدی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، رنج برده و می‌برد، اما ناآرامی‌های این کشور، حداقل در دید ایران، از جنس خیزش مردمی بهار عربی یا بیداری اسلامی مد نظر ایران نیست، بلکه پیچیدگی و تشدید بحران در این کشور، تابعی از رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و همچنین متأثر از معادلات بین‌المللی است (مسعودنیا، ابراهیمی و درج، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۲) و البته که ژئوپلیتیک این کشور نیز در وقوع جنگ داخلی در آن اثر داشته است.

در معادله سوریه، هر قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی در پی منافع خود است. از یک سو آمریکا تلاش می‌کند تا آنچه را در عراق به دست نیاورد، در سوریه جبران کند، با این حال سیاست مشخصی، غیر از تلاش برای سقوط رژیم الاسد در سوریه و به طور همه‌جانبه هم به همه گروه‌های معارض گاهی یاری رسانده و گاهی به آنها حمله کرده است و مخالف آنها بوده است. البته آمریکا هم همچون عربستان می‌خواهد تا جلوی نفوذ ایران در سوریه را بگیرد و محور مقاومت را کم‌توان سازد. بنابراین عامل اصلی دخالت عربستان و حمایت از تکفیری‌ها، ایجاد موازنه با ایران است که در حیاط خلوت عربستان (یعنی یمن) وارد شده است. به علاوه عربستان خود از جانب تکفیری‌ها دچار تهدید امنیتی است. ترکیه اما می‌خواهد که کردها را سرکوب کند و به توجه به معضلات امنیتی که با کردهای خود دارد، نمی‌خواهد در سوریه نیز مانند عراق کردها، حداقل خودمختار شوند و یا حداکثر در شکلی متفاوت استقلال یابند تا بر کردهای معارض در ترکیه اثر بگذارند. توجه به این امر نیز مهم است که عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک که مهم‌ترین مخالف کرد دولت ترکیه بود، پیش از دستگیری در میان کردهای سوریه پنهان شده بود. روسیه اما می‌خواهد نفوذ پیشین خود را که قبل از فروپاشی شوروی در سوریه داشت دوباره احیا کند و در برابر آمریکا در خاورمیانه در خیزشی دوباره که آن را، به ویژه پس از اشغال کریمه دچار اصطکاک با غرب کرده است، موازنه قوا در خاورمیانه برقرار کند. «ین امکان به روس‌ها اجازه می‌دهد تا بر وضعیت روی زمین نفوذ کنند و اهمیت خود را در عرصه بین‌المللی به عنوان بازیکنی که بدون آن مسأله سوریه نمی‌تواند حل شود، نشان دهند» (Kozanov, 2017: 21).

در مقابل ایران، تلاش می‌کند تا محور مقاومت را تقویت کرده و به این ترتیب در برابر آمریکا که این کشور و امنیت سیاسی و اقتصادی آن را به انحای گوناگون مورد تهدید قرار می‌دهد و در برابر متحدان منطقه‌ای آن همچون عربستان و اسرائیل، که از وخامت اوضاع سوریه به نفع شناسایی اشغال جولان سود برده است، کارت‌های برنده بیش‌تری برای چانه‌زنی داشته باشد. به علاوه، از منظر ساختار حقوق بین‌الملل، حضور نظامی ایران کاملاً قانونی بود، چرا که «مطابق قوانین حقوق بین‌الملل، ... مداخله دولت ثالث به شکل مداخله نظامی در درگیری‌های مسلحانه داخلی کشور دیگر، در صورتی مشروعیت دارد که با دعوت دولت قانونی صورت گیرد.

این قاعده عام در ماده ۲۹ قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحد در زمینه مسئولیت دولت پذیرفته شده است» (قزوینی نظم آبادی، ۱۳۹۷: ۳۸). البته چنین وضعیتی قانون درباره روسیه هم وجود دارد.

۴-۲- چگونگی حضور مستشاری ایران در بحران سوریه

نیروهای ایرانی که به صورت مستشاری به سوریه رفتند، به عنوان کلی «مدافعین حرم» شناخته شدند، چرا که اعلام کردند برای دفاع از حرم حضرت زینب (س) در دمشق، که در برابر مظلومیت شهدای کربلا، یزید را در برابر خود رسوا کرده بود، به سوریه رفته‌اند تا تکفیری‌ها را نه تنها رسوا کنند که یاری‌رسان ارتش سوریه باشند تا آنها را در حریم یکی از اماکن مقدس شیعیان، که جنبه نمادین بزرگی در ایستادگی در برابر طاغوت دارد، نابود کنند.

در راستای دفاع از حرم، نقش حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه در چهار سطح قابل درک است که عبارتند از سطوح راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی. هر یک از این سطوح به کوتاهی بررسی می‌شوند.

در سطح نخست که «راهبردی» می‌باشد، «ایران حمایت سیاسی و معنوی خود را از دولت سوریه اعلام کرد و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی آن به عنوان مستشار نظامی به فرماندهان ارتش سوریه تجربیات خود را در دفاع مقدس، انتقال دادند. از جمله اینکه برای تقویت ارتش سوریه، بسیج مردمی را به ساختار سازمانی و عملیاتی آن اضافه کردند. در سطح دوم که «عملیاتی» است، فرماندهان ایرانی، به فرماندهان ارتش سوریه برای طراحی و چگونگی انجام عملیات علیه معارضین، یاری رسانده‌اند، همچنین در این سطح به فرماندهان عملیاتی سوری، آموزش‌های لازم توسط نیروی مستشاری ایران داده می‌شد. در سطح سوم که «تاکتیکی» است، مستشاران ایرانی به طور فیزیکی در میدان حضور یافته و فرماندهان ارتش سوریه در میدان نبرد را راهنمایی می‌کردند. در سطح چهارم که «فنی» است، نیروهای مستشاری ایران، حضور بسیار وسیع‌تری داشتند، به آماده‌سازی، تعمیر تجهیزات، آموزش برای نگهداری و تعمیرات، امداد و نجات پرداخته‌اند» (نظامی‌پور، شادمانی و اخوان، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴). در سطح عملیاتی، نکته‌ای که باید به آن اشاره شود و دارای اهمیت بسیار زیادی است، کمک اطلاعاتی است که ایران به نیروهای دولتی سوریه داده است، چرا که جمهوری اسلامی ایران به فناوری ساخت پهباد دست یافته است و بنابراین از این طریق، به وسیله مستشاران ایرانی که هدایت پهبادها را به عهده دارند، صحنه نبرد سوریه را به ویژه به صورت اطلاعاتی زیر سطیره خود قرار داده است. به علاوه از منظر تجهیزات مخابراتی برای استراق سمع و فناوری اطلاعاتی^۱ نیز مستشاران ایرانی، خدمات اطلاعاتی فراوانی را در این سطح به ارتش سوریه ارائه کرده‌اند. در کنار این، بسیار از تسلیحاتی که در نبرد علیه

^۱ - Information Technology (IT)

معارضین دولت سوری به کار گرفته شد، ساخت صنایع دفاع جمهوری اسلامی ایران بوده است و بنابراین حمل و انتقال این جنگ‌افزارها از ایران به سوریه، آموزش استفاده از آنها به ارتش سوریه و نیروهای بسیج مردمی این کشور، از جمله کارکردهای نیروهای مستشاری ایران بوده است که زیر فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول فرماندهی بوده‌اند.

به علاوه ایران به بسیج نیروهای داوطلب از دیگر کشورها پرداخته است و نیروی مدافعین حرم را از کشورهای «ایران، افغانستان، عراق، لبنان، یمن و پاکستان» (غفوری، ۱۳۹۴: ۱)، تشکیل داده که بخش افغان آن به «لشکر فاطمیون» معروف هستند و بخش لبنانی آن توسط «حزب‌الله لبنان» شکل گرفته است. در مورد شهدای حرم ایران، که به عنوان بخشی از نیروهای مستشاری شناخته می‌شوند، «طبق آمار رسمی، به گفته حجت‌الاسلام محمدعلی شهیدی، نماینده ولی فقیه و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۲۱۰۰ مدافع حرم برای دفاع از حرم اهل بیت تا پایان سال ۱۳۹۶ شهید شده‌اند» (محمدی، ۱۳۹۶: ۱) که با توجه به خدمات مستشاری ایران، آمار بالایی است، اما اطلاعات رسمی در مورد دیگر شهدای حرم که دارای ملیت غیرایرانی هستند، در دست نمی‌باشد. «دنی دانون، سفیر رژیم اسرائیل در سازمان ملل متحد، با بیان این ادعا که حدود ۸۲ هزار جنگجوی نظامی در سوریه از سوی ایران هدایت و کنترل می‌شوند، بیان کرده است: از این تعداد ۶۰ هزار نیروی سوری، ۱۰ هزار نیروی نظامی از افغانستان، عراق و پاکستان، ۹ هزار نیرو از حزب‌الله لبنان و ۳ هزار نیرو، از نیروهای سپاه پاسداران هستند» (تابناک، ۱۳۹۶: ۱) البته در این مورد جمهوری اسلامی ایران اظهار نظر رسمی نکرده است و تنها به تکذیب این ادعای موساد پرداخته است.

در کنار تمام این موارد یکی از مواردی که در مقابله با گروه‌های معارض دولت سوریه که پیش‌تر نام برده شدند، دارای اهمیت بوده است و موجب شده تا نیروهای نظامی سوریه با حمایت مستشاری ایران به پیروزی دست یابند و در راهبرد ایران برای جنگ سوریه نیز مد نظر قرار گرفته بود، این است که «در صفوف داخلی این جریان‌های معارض هم، جنگ داخلی ثانویه برقرار بود. به نحوی که تکفیری‌ها همه جریان‌ها را، از دولت سوریه گرفته تا بقیه نیروهای رنگارنگ معارض و حتی خود جریان تکفیری، دشمن می‌پنداشتند و تقریباً با همه این گروه‌ها درگیری نظامی گسترده یا محدود داشتند. کردها ضمن مبارزه با داعش، بعضاً با دولت سوریه، ارتش آزاد و شبه‌نظامیان طرفدار ترکیه هم اصطکاک نظامی دارند. ارتش آزاد با دولت الاسد، داعش، کردها و بعضاً میلیشیای طرفدار روسیه و ایران درگیری داشتند. این اختلافات و درگیری‌ها درون نیروهای معارض، بزرگ‌ترین فرصت را در اختیار دولت الاسد گذاشت تا با یاری متحدانش، ایران و روسیه، ضمن تثبیت جای پای خود، نیروهای معارض را یکی پس از دیگری از این معادله حذف نماید و ابتکار عمل را در دست گیرد» (اختیاری امیری و دوست محمدی، ۱۳۹۶: ۴۹-۴۸).

چنانچه این نیروها در برابر دولت سوریه با هم متحد می‌شدند، مقابله با آنها برای دولت سوریه، با تمام همیاری مستشاری ایران و پشتیبانی اطلاعاتی، فنی، لجستیکی و حملات هوایی روسیه بسیار سخت می‌شد.

۴-۳- حضور در بحران سوریه برای افزایش امنیت ملی ایران

آنچه ایران در سوریه انجام داده است، یعنی ارسال مستشاران نظامی، اهدای شهدا برای دفاع از حرم و هزینه هنگفت اقتصادی برای جنگ داخلی سوریه و حمایت از دولت بشار الاسد، به گفته مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از کاشناسان، برای امنیت ملی ایران بسیار دارای اهمیت است. چرا که به نظر می‌رسد پس از سقوط دولت سوریه، نوبت به جمهوری اسلامی ایران برسد که توسط غرب، به ویژه آمریکا که سالهاست دشمن ایران است و دولت ترامپ نیز آن را به شدیدترین شکل علنی کرده است، تهدید می‌شود. در واقع، از دست دادن متحدی راهبردی همچون سوریه برای ایران، موجب می‌شد که ایران از منظر ساختاری و نیز از منظر امنیت ملی، به منزوی شدن، نزدیک شود. «منزوی شدن جمهوری اسلامی ایران، نه تنها منافع ملی، بلکه امنیت ملی ایران را نیز با درجه بسیار زیادی به خطر می‌اندازد و ایران تلاش می‌کند با حفظ نظام الاسد، جلوی جلوگیری از تداوم نفوذ خود در منطقه غرب خاورمیانه را سد کند و اجازه ندهد این پل راهبردی ارتباطی تضعیف شود، چه برسد به آنکه از بین برود» (سهیلی نجف آبادی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۷: ۴۲) تا موازنه تهدید به ضرر ایران شکل بگیرد.

به لحاظ امنیت ملی، اهداف ایران اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود در منازعه سوریه، به این شرح بوده است: جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت؛ جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود که ربط مستقیم با مورد نخست دارد؛ جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای مانند ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل؛ جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا در خاورمیانه؛ جلوگیری از تضعیف امنیت نظامی خود با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات» (نظامی‌پور، شادمانی و اخوان، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۱)؛ و ایجاد زمینه برای گسترش نفوذ روسیه به عنوان یک متحد در خاورمیانه. از آنچه گذشت می‌توان درک کرد که «در مجموع جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود، حاضر است برای حفظ یک متحد راهبردی همچون سوریه، هزینه‌های بسیار پرداخت نماید و از این رو برای مقابله با داعش در سوریه به این کشور نیروی نظامی فرستاد و تلاش‌های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داد تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ بماند. ضمن اینکه ایران به طور مدام در این بحران از سوریه حمایت مالی و لجستیکی کرده و در کنار آن، از حزب‌الله لبنان نیز خواست که در کنار حکومت بشار الاسد، ایستادگی کند» (سهیلی نجف آبادی و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۴) و همه این امور برای افزایش امنیت ملی ایران صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، از منظر هویتی، سوریه یکی از اعضای مهم محور مقاومت است که در برابر اسکتبار، در کنار ایران ایستاده و روابط مستحکمی با محور اصلی مقاومت، یعنی ایران دارد. به علاوه سوریه، خط پشتیبانی محور دیگر مقاومت، یعنی حزب‌الله لبنان است، که هر دو، در برابر رژیم اسرائیل قرار دارند. از این‌رو، اگرچه تحولات سوریه هم، همزمان با بهار عربی در سال ۲۰۱۱ آغاز شد و غرب این تحولات را از جمله بهار عربی می‌دانست، اما ایران، آن را حضور تروریست‌ها در این کشور تلقی کرده و از جمله تحولات بهار عربی، که در سازه هویتی خود، بر آن نام بیداری اسلامی گذارده بود، مجزا می‌دانست. به علاوه از منظر ساختاری، نیروهایی که به سوریه وارد شدند تا با دولت آن مقابله کنند و این دولت را ساقط نمایند، از سوی قدرت‌های منطقه‌ای همچون ترکیه و عربستان، حمایت می‌شدند و برای ایران، به ویژه این حمایت از سوی عربستان، که آن را هم به لحاظ هویتی و هم به لحاظ ساختاری، رقیب منطقه‌ای اصلی خود می‌داند، بسیار مهم بود. البته پس از این، گروه‌های تروریستی تکفیری از سوی قدرت‌های بزرگ غربی نیز حمایت شدند. اما عربستان و ترکیه آمده بودند تا موازنه قوا را در سوریه علیه ایران و به نفع خود، بر هم زنند. بنابراین، آنها تجدیدنظرطلب و ایران حافظ وضع موجود بود. با بهره‌گیری این کشورها از نیروهای شبه‌نظامی و حمایت همه‌جانبه از آنها که به جنگ داخلی در سوریه انجامید، ایران به حمایت همه‌جانبه از دولت سوریه پرداخت و بر این اساس، در سوریه معمای امنیت- قدرت پدیدار گشت. حمایت ایران از سوریه، شامل حمایت دیپلماتیک، حمایت مالی، پشتیبانی تسلیحاتی و فرستادن نیروهای نظامی مستشاری به این کشور بود که این نیروها، وظایف مختلفی را برعهده داشتند. از جمله آموزش ارتش سوریه برای جنگ شهری و مقابله با تروریسم، آموزش استفاده از تسلیحات ارسالی از سوی ایران، ایجاد کارگاه‌های متعدد آماده‌سازی و مونتاژ تسلیحات، همکاری و هماهنگی اطلاعاتی-نظامی از جمله عکس‌برداری از طریق پهبادها، ارائه خدمات مخابراتی و ارتباطاتی بر بستر آی.تی، هماهنگی‌های ستادی و مشاوره‌ای و آموزشی به فرماندهان سوری برای طرح‌ریزی عملیات، گاه فرماندهی عملیات نظامی به صورت ستادی، و سایر اقدامات و خدمات مورد نیاز در این جنگ. البته در مواردی نیز نیروهای نظامی ایرانی، مجبور به وارد شدن به عملیات مستقیم نظامی شدند. به علاوه پایگاه‌های نیروهای نظامی ایران، بارها در معرض حمله قرار گرفت و آنها مجبور به دفاع از خود شدند. این خدمات مستشاری و دیگر حمایت‌ها، به علاوه اینکه از نظر مالی برای جمهوری اسلامی ایران، هزینه بسیاری داشت، هزینه‌های جانی نیز دربرداشت؛ به طوری که ایران هزاران شهید و جانباز در راه مقاومت فدا نمود که نمونه عالی آنها، شهید حججی بود. در راهبرد امنیتی ایران، به ویژه در جنگ داخلی سوریه، همواره این مهم تکرار شده است که جمهوری اسلامی ایران با حضور در

سوریه، در حال جلوگیری از رشد تروریست‌های تکفیری در منطقه است و چنانچه دولت سوریه سقوط کند و این کشور پایگاه اصلی دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و دیگر گروه‌های این‌گونه شود، با توجه به اینکه داعش در عراق هم حضور داشت، تکفیری‌ها به مرزهای ایران نزدیک خواهند شد و موازنه قوا در منطقه به نفع رقبای ایران، عربستان و ترکیه و به ویژه آمریکا تغییر خواهد کرد، بنابراین، مقابله با آنها در سوریه، نه تنها معادل حمایت از مقاومت است، بلکه موجب حل بحران امنیتی سوریه خواهد شد و لاجرم افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت. امری که ایران توانست، با یاری روسیه، به آن دست یابد و اینک این دولت سوریه است که توانسته در این جنگ پیروز شود، به طوری که تنها نقاط بسیار کوچکی وجود دارد که این دولت در آنها حاکمیت ندارد که البته در آنها نیز در حال پیروزی نهایی است.

منابع

- قرآن مجید

- الزویری، محبوب (۲۰۱۷)، «ناگفته‌های روابط ایران و سوریه»، *مرکز مطالعات ایرانی آنتارا*، ۸ آگوست، در: <https://iramcenter.org/fa/iran-ve-suriye-arasinda-anlatilmamis-iliskiler/>
- امیری‌اختیاری، رضا و حسین دوست‌محمدی (۱۳۹۶)، «نقش قدرت‌های تأثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۲۱، تابستان، صص ۶۹-۴۱.
- تابناک (۱۳۹۶)، «چرا اسرائیل اقدام به افشای آمار «نیروهای ایران» در سوریه کرد؟/ سابقه افشای اطلاعات در خصوص حضور نظامی ایران در سوریه»، *نارنمای تحلیلی-خبری تابناک*، ۷ بهمن، در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/768401/>
- حبیبیان، محمدحسن (۱۳۹۵)، «مدیریت بحران جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۲۶-۷.
- درج، حمید و رضا التیامی‌نیا (۱۳۹۸)، «تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۶۱، تابستان، صص ۱۲۵-۱۰۳.
- ره‌پیک، محسن و نجف لک‌زائی (۱۳۸۶)، «اصول و مبانی تحلیل امنیت»، *دوفصلنامه نگرش راهبردی*، شماره‌های ۷۹ و ۸۰، صص ۱۸۴-۱۶۵.
- سهیلی‌نجف‌آبادی، سهیل و گارینه کشیشیان‌سیرکی (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تأکید بر بحران سوریه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۰، شماره ۳۷، زمستان، صص ۵۰-۲۶.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت*، جلد اول، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی

- مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- علی‌محمد، شیوا (۱۳۹۶)، «بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، دوره ۱۸، شماره ۷۰، تابستان، صص ۱۹۰-۱۶۱.
- غفوری، سلیم (۱۳۹۴)، «اهمیت کار مدافعان حرم بسیار بالاست»، *تارنمای خبری انصار حزب الله*، در: <http://www.yalasarat.com>
- قزوینی نظم‌آبادی، محمد (۱۳۹۷)، «واکاوی علل حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق»، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، شماره ۱۷، شهریور، صص ۴۲-۳۳.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل*، تهران، نشر قومس.
- کامروا، مهران (۱۳۹۷)، «سلسله مراتب و بی‌ثباتی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۴، شماره ۴، شماره پایانی ۵۶، بهار، صص ۴۰-۱.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۵)، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمدی، مهدیه (۱۳۹۶)، «۲۱۰۰ شهید مدافع حرم داریم/ تعداد کل شهدا به ۲۳۰ هزار نفر رسیده است»، *خبرگزاری مهر*، در: <https://www.mehrnews.com/news/3925163>
- مسعودنیا، حسین، شهروز ابراهیمی و حمید درج (۱۳۹۷)، «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه: چالش‌ها و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- منصور، جهانگیر (۱۳۹۸)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر دوران، چاپ ۱۲۸.
- موسوی، سیدمحمد؛ مجتبی غفوری و مصطفی ملکوتیان (۱۳۹۵)، «تبیین سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۴۷، زمستان، صص ۶۸-۴۹.
- نظامی‌پور، قدیر، مهدیه شادمانی و منیژه اخوان (۱۳۹۵)، «ارزیابی چگونگی راهبرد نوین مستشاری ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری در سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی*، سال ۵، شماره ۱۸، تابستان، صص ۲۲-۱.
- نوروزی‌امیری، حسین (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال تحولات بیداری اسلامی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نیاکویی، امیر (۱۳۹۲)، «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، *فصلنامه*

سیاست جهانی، دوره ۲، شماره ۱، بهار، صص ۹۵-۱۱۵.

- هشترودی، یاشار (۱۳۸۹)، «امنیت»، *روزنامه رسالت*، شماره ۷۱۹۷، ۱۸ بهمن، ص ۱۸.

- Baldwin, David A. (1993), "Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate", in: David A. Baldwin, *Neoliberalism, Neorealism, and World Politics*, New York: Columbia University Press.

- Kozhanov, Nikolay (2017), "Main Drivers of Russian Military deployment in Syria", *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 13, No. 52, 21-38.

- Levinson, Charles (2010), "Iran Arms Syria with Radar", *Wall Street Journal*, June 30, at: <https://www.wsj.com/articles/SB10001424052748703426004575338923106485984>

- Mearsheimer, John J. (1995), "A Realist Reply", *International Security*, Vol. 20, No. 1, Summer, pp. 82-93.

- Sedivy, Jivi (2004), "Book Review of Region and Powers: The Structure of International Security by Barry Buzan and Ole Weaver", *Journal of International Relation and Development*, Vol.7, No.2, pp. 459-467.

- Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.

- Wendt, Alexander (1995), "Constructing International Politics", *International Security*, Vol. 20, No.1, 71-84.

- Wendt, Alexander (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

